

اسباب النزول، اهمیت و فوائد

علی غضنفری

دکترای علوم قرآنی، معاون پژوهشی دانشکده علوم قرآنی تهران

چکیده: مؤلف در این مقاله ضمن ارائه تعریفی از اسباب و شأن نزول و فرق آندو و نیز تعریف شبه سبب و بیان دو مثال برای آن، به بیان اهمیت اسباب نزول و نقش مهم آن در تفسیر قرآن پرداخته است.

این بحث در دو بخش تنظیم و در بخش اول به بررسی مفهومی شش آیه که بدون شناخت سبب نزول آنها، تفسیرشان دشوار به نظر می‌رسد و محتاج به مؤنه‌های دیگری خارج از الفاظ آیات قرآن می‌باشد، پرداخته شده است.

بخش دوم مقاله به بررسی سبب نزول شش آیه دیگر پرداخته که بدون توجه به اسباب مطرح شده در تفاسیر و کتب تاریخی، تفسیر این دسته از آیات محال به نظر می‌رسد.

در ادامه مؤلف علاوه بر آنچه گذشت، فوائد دیگری را برای بحث اسباب نزول مطرح می‌نماید که از جمله آنها، تبیین تاریخچه نزول آیات و کیفیت توجه قرآن به مخاطبان اولیه، تبیین جایگاه آیات ناسخ و منسوخ و... در پایان این مقاله به بررسی عدم امکان تخصیص اسباب نزول، در ضمن نکته‌ای مهم اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، تفسیر، علوم قرآن، اسباب نزول.

مقدمه

آیات قرآن را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم نمود:

۱ - بخش اول: آیاتی هستند که بالبداهه نازل شده و هیچ حادثه‌ای موجب نزول آنها نشده است.

۲- بخش دوم: آیاتی می‌باشند که در پی سببی خاص نازل گشته‌اند و حاجتی خاص یا واقعه‌ای معین موجب نزول آنها شده‌است.

یکی از مباحث علوم قرآنی که در باره عوامل و زمینه‌های نزول آیات بحث می‌کند: مبحث «اسباب نزول» است.

اسباب نزول را می‌توان به دو شیوه مختلف مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱- به شیوه ترتیبی مطابق این شیوه، آیاتی که دارای اسباب نزول هستند، مطرح شده و اسباب آنها را ذکر و در معرض نقد و بررسی قرار می‌گیرند، امری که برخی از اندیشمندان اسلامی از جمله دکتر محمد باقر محقق و جلال الدین سیوطی و... به آن پرداخته‌اند و در برخی کتب تفسیری نیز همین شیوه دیده می‌شود.

۲- به شیوه موضوعی بنابراین شیوه، اسباب نزول آیات مختلف را می‌باید در ابواب مختلفی تقسیم بندی کرد و مقدمه و نتیجه برای آن وضع نمود.

این شیوه بررسی اسباب نزول، شیوه‌ای کاملاً فنی بوده و تنها با احاطه بر موارد اسباب نزول امکان‌پذیر است و البته فائده این شیوه برای محققان بسی بیشتر از شیوه سابق است که چه بسا آن شیوه تنها جنبه نقل تاریخ داشته باشد و یا تفسیر شمرده شود. آنچه که در پیش روی دارید، اسباب نزول را از همین منظر مورد بررسی قرار داده‌است و البته نزدیک بودن بسیاری از حوادث عصر رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یکدیگر و نیز غیر قابل بررسی بودن اسناد بخش زیادی از این حوادث و... مانع عمده‌ای بر سر راه تحقیقی ژرف در این باره است.

بر همین اساس، بی تردید آنچه در این مجموعه فراهم شده‌است، خالی از اشکال نخواهد بود، انتظار می‌رود دیدگاه‌های متین اندیشمندان در رفع نواقص آن مؤثر باشد. امید که این تلاش ناچیز مورد پذیرش حضرت احدیت جلّ و اعلیٰ قرار گیرد.

اسباب در لغت و اصطلاح

«اسباب» جمع «سبب»، به وسیله‌ای اطلاق می‌شود که موجب اثر دیگری شود.

راغب در مفردات و دیگر لغویین آورده‌اند: السَّبب، کل شیء یتوصل به الی غیره. سبب چیزی است که برای رسیدن به چیز دیگر از آن استفاده برند.^(۱)

این واژه در قرآن کریم به همین معنا استعمال شده‌است.

وَأَتَيْنَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا. (۲)

ما به ذوالقرنین، هر وسیله‌ای که او را به نتیجه برساند عطا کردیم.

استعمال این واژه در معنای خویشاوندی^(۳)، ایواب^(۴)، راه^(۵)، در آیات قرآن کریم، بی مناسبت با اصل معنای لغوی آن نیست.

اسباب نزول در اصطلاح به زمینه حاصل شده برای نزول آیه اطلاق می‌شود. بی تردید برخی از آیات قرآن کریم، فرمانها و دستوراتی هستند که پیامبر مکرم ﷺ، مأمور ابلاغ آنها و عمل به مضامینشان بود، این آیات بدون هیچ‌گونه زمینه‌ای از پیش طرح شده، نازل می‌شدند.

اما برخی آیات و یا سوره‌ها در پی حوادث و وقایع جاریه نازل می‌گردید، این حوادث و اتفاقات را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

- ۱- حوادث و اتفاقات طبیعی
- ۲- نیازهای جدید که برای مسلمین و سایر ملل پیش می‌آید.
- ۳- سؤالاتی از جانب مسلمانان و یا سایر مردم دیگر ادیان به قصد استعلام یا امکان تعرض و بهانه جوئی مطرح می‌شد.

در پی این عوامل، آیاتی نازل می‌شد که سه اصل کلی ذیل را دنبال می‌کرد:

- ۱- بیان حوادث گذشته برای ایجاد بیم و امید در دل مؤمنین.
- ۲- رفع مشکلات و گرفتاری‌های مقطعی و کلی مسلمانان.
- ۳- پاسخ به سؤالات و شبهات مسلمانان و دیگران.

فرق اسباب نزول و شأن نزول

هر چند برخی مترادف را در لغت عربی نمی‌پذیرند، اما به هر حال استعمال واژه‌های

مترادف قابل انکار نیست.

با توجه به همین توضیح کوتاه، قابل ذکر است که این دو واژه همانند واژه‌های دیگری مثل فقیر و مسکین یا ظرف و جار، غالباً به یک معنا به کار می‌روند، مخصوصاً اگر به تنهایی ذکر شوند (اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا). اما با توجه به معانی لفظی آنان می‌توان فرقی ظریف بین آن دو قائل شد به این بیان که:

سبب نزول، حادثه‌ای است که نزول حکم خدا را طلب نموده و آیه یا آیاتی برای رفع جهل حاصل شده از همان حادثه، نازل شده است.

شأن نزول، امری است که قرآن برای بیان و توضیح آن آمده است، چه حوادث و اتفاقات واقع شده در صدر اسلام و چه اموری که چه بسا سالها و یا قرن‌ها پیش از ظهور اسلام محقق شده باشد. مثل داستان حمله ابرهه و نابودی سپاه فیل سوار وی، داستان اصحاب کهف و همه قصه‌های قرآنی که قرآن در مورد آنها سخن می‌گوید. براین اساس نسبت بین شأن نزول و سبب نزول، اعم و اخص مطلق است و شأن شامل سبب نیز می‌شود.

شبه سبب

آیه‌ای که نازل می‌گشت، به دستور پیامبر ﷺ در موضعی خاص و متناسب با همان آیه از قرآن کریم قرار می‌گرفت. گاه آیه، سبب نزولی خاص داشت و در کنار آیه‌ای که همان موضوع را مطرح کرده بود، واقع می‌شد.

سبب نزول آیه دوم می‌تواند برای آیه اول به منزله شبه سبب باشد.

به عنوان مثال به آیات ۵۱ تا ۵۵ سوره مبارکه نساء توجه کنید.

أَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّعْنُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا
 أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمَلِكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ

عَنْهُ وَكَفَىٰ جَهَنَّمَ سَعِيرًا. (۶)

آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب دارند، ندیدی چگونه به جبت و طاغوت گرویدند و مشرکان را گفتند راه شما به صواب نزدیکتر از طریقه اهل ایمان است.

آنان کسانی هستند که خداوند از رحمت خود دورشان کرد و کسی را که خدا از رحمت خود دور کند، یآوری برایش نخواهی یافت.

آیا آنان که از بذل پوسته هسته خرما به مردم دریغ ورزند، از ملک بهره‌ای دارند؟ یا به آنان که خدا از کرمشان بهره‌مندشان کرده است حسد می‌ورزند، حق این است که ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت عطا کردیم و ملک عظیمی در اختیارشان نهادیم. جمعی از آنها به او ایمان آوردند و جمعی روی گرداندند، آتش افروخته جهنم آنان را بسنده است.

سبب نزول این آیات آن بود که مشرکین از برخی علماء یهود چون «کعب بن اشرف» پرسیدند: آیا محمد ﷺ و یاران او راست می‌گویند یا ما؟

آنان با اینکه در کتاب خود وصف پیامبر اسلام ﷺ را شنیده بودند، گفتند: شما راست می‌گویید. و بدین صورت تمام اندوخته‌های گذشته خود را انکار کردند. (۷)

در پی این واقعه آیات فوق نازل شد و یهودیان را به شدت مورد نکوهش قرار داد. (۸) این آیات در کنار آیه (۵۸ سوره نساء) قرار گرفت که حدود ۶ سال بعد از آن آیات نازل شده بود:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانشان باز پس دهید و هنگام داوری میان مردم با رعایت عدالت داوری کنید، خداوند اندر زهای خوبی به شما می‌دهد و او شنوای بیناست.

این آیه با وجود جمع محلی به ال (الامانات) مفید عموم است و هر امانتی را شامل می‌شود. ولی آیات ۵۱-۵۵ خاص و تنها در مورد رد امانت اظهار اوصاف پیامبر ﷺ مطابق تورات است.

سبب نزول مذکور می‌تواند برای آیه امانت به منزله شبهه سبب باشد و از آن استفاده شود که کار یهود مصداق خیانت در امانت بوده و هر نوع خیانت در امانتی جایز نیست. البته برخی برای همین آیه (۵۸ نساء) نیز شأن نزول خاصی نقل کرده‌اند و آن اینکه: زمانی که پیامبر خدا ﷺ مکه را فتح نمود و وارد شهر شد، عثمان بن طلحه که کلیددار خانه بود را احضار نمود و کلید را از او گرفت تا کعبه را از وجود بتها پیراسته سازد. عباس عموی پیامبر، درخواست کرد که مقام کلیدداری به او سپرده شود، ولی پیامبر خدا ﷺ بعد از اتمام کار، کلید را به عثمان بن طلحه سپرد و او در آن حال همین آیه را تلاوت می‌نمود.

سبب نزول آیه ذیل نیز می‌تواند به عنوان شبهه سبب برای دو آیه بعد تلقی شود.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا^(۹)

کسانی که با خداوند یکتا معبود دیگر را برای پرستش قرار نمی‌دهند و نفس محترمی را که خداوند کشتن او را حرام گردانیده به قتل نمی‌رسانند و همچنین دنبال زنا نمی‌روند و البته کسی که چنین عمل زشتی را مرتکب شود کیفر خواهد یافت.

عبدالله ابن مسعود می‌گوید: از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم کدام گناه از همه گناهان بزرگتر است؟ حضرت فرمودند: شریک قرار دادن برای خدائی که تو را آفریده است. سپس گفتم بعد از آن کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: کشتن فرزند خود از ترس اینکه مبادا در خوردن طعام با تو شریک گردد. باز گفتم بعد از آن کدام از گناهان از همه بزرگتر است؟ فرمود: زنا کردن با زن شوهردار همسایه. بعد از این سؤال آیه فوق نازل گردید.^(۱۰)

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

علامه بعد از نقل این شأن نزول می‌فرماید: شاید مراد سبب نزول نباشد بلکه انطباق آیه بر این داستان بوده باشد.^(۱۱)

ابن عباس می‌گوید: وقتی که این آیه نازل شد، مشرکین مکه گفتند ما که قتل نفس نموده و عده‌ای را کشته‌ایم و نیز به خداوند شرک آورده و زنا و فواحش دیگری را مرتکب گشته‌ایم، اگر مسلمان شویم وضع ما چه خواهد شد؟ در پاسخ آنان آیه بالا و نیز آیه ۵۳ سوره زمر نازل گردید. (۱۲)

و همچنین ابن عباس می‌گوید: بعد از دو سال آیه ۷۰ نازل گردید و بنابه دستور پیامبر به جهت نظم قرآن و حسن سیاق و زیبایی روند آن در کنار هم گذاشته شدند. (۱۳)

با توجه به این گفته از ابن عباس که آیه ۶۸ در پی سبب فوق نازل شده است، ولی آیه ۷۰ بعداً در کنار آن قرار داده شده است و نیز با توجه به مفهوم عام آیه ۷۰، می‌توان گفت که سبب نزول آیه ۶۸ برای آیه ۷۰ به منزله شبه سبب است.

اهمیت اسباب نزول

اسباب نزول همان‌طور که گفته شد، زمینه نزول آیه محسوب می‌شود و به همین جهت فهم آن در تفسیر صحیح آیات حیاتی می‌باشد.

آیات قرآن کریم چه بسا مجمل و کلی به نظر برسند، ولی وقتی شأن آنها معلوم باشد، معنای صریح آنها نیز آشکار می‌گردد.

سیوطی در «الاتقان» به همین مطلب اشاره نموده و فایده سبب نزول را رفع مشکلات آیه می‌شمارد، قشیری نیز سبب را راهی استوار در درک معنای آیات می‌داند. (۱۴)

علاوه بر این، تفسیر برخی آیات جز با فهم اسباب نزول آنها امکان‌پذیر نمی‌گردد. واحدی می‌گوید: شناخت تفسیر آیه بدون وقوف به علت نزول، و واقعه‌ای که موجب نزول آن شده است ممکن نیست. (۱۵)

به هر حال برجسته‌ترین مفسران کسی است که بیشتر از دیگران از شأن نزول آیات باخبر باشد و در این میان مولای متقیان علی علیه السلام، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از شأنی والاتر از دیگران برخوردار است.

آن حضرت می‌فرماید:

«ما بَيْنَ لَوْحِي الْمُضْحَفِ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيمَنْ نَزَلْتُ، وَ أَيْنَ نَزَلْتُ فِي سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ» (۱۶)

به خدا قسم، آیه‌ای نازل نشده است مگر اینکه می‌دانم در چه موضوعی و درباره چه کسی و در کجا نازل شده است.

محمد بن سیرین انصاری، متوفی سال ۱۱۰ که به پارسائی و تعبیر خواب معروف بود، می‌گوید: از «عبیده» در مورد آیه‌ای از قرآن پرسیدم، وی گفت: از خدا بترس و سخن حق به زبان آور، آنان که از علم اسباب نزول آگاه بودند و می‌دانستند خداوند آیات قرآنی را در پی چه سببی نازل کرده است، همگی از دنیا رفتند.

پس با توجه به همین مطلب می‌توان این دسته از آیات را به دو بخش تقسیم نمود، بخشی که مفهوم آنها بدون سبب نزول به دشواری به دست می‌آید و بخشی که اساساً معنای اصلی آنها بدون سبب امکان‌پذیر نیست.

آیاتی که تفسیر آنها بدون توجه به سبب، دشوار است

از جمله آیاتی که بدون سبب نزول، فهم معنای آنها دشوار است، عبارتند از:

۱- لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرُحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷)

ای پیامبر، مپندار آنهایی که به کردار زشت خود شادمانند و دوست دارند به اوصاف پسندیده‌ای که هیچ در آنها وجود ندارند، آنها را ستایش کنند، البته گمان مدار که از عذاب خدا رهایی دارند که آنها را عذابی دردناک است.

در این آیه شریفه، آنان که به اعمال خود شادمانند معرفی نشده‌اند و دلیل اینکه چنین شادمانی، موجب ورود در آتش قهر الهی شده است روشن نیست. چه اینکه آدمی غالباً از آنچه انجام داده خرسند است و نیز دوست دارد به آنچه نکرده ستایش شود.

همین شبهه برای مروان بن حکم پیش آمد و لذا غلامش را نزد ابن عباس فرستاد تا راز آن را دریابد. ابن عباس گفت: آیه در وصف جهود نازل شد، پیامبر ﷺ از برخی از آنان سؤالاتی پرسید و آنان پاسخ صحیح را کتمان کردند و دروغ گفتند و البته انتظار

داشتند مورد ستایش قرار گیرند. این آیه بعد از این ماجرا نازل گردید.

و نیز تفسیر مجمع البیان از ابن عباس نقل می‌کند که: این آیه در مورد منافقان نازل شده است، آنان از جهاد با رسول خدا ﷺ تخلف ورزیدند و چون پیامبر از جنبه بازگشتند، عذر آوردند و با این حال دوست داشتند مسلمانان آنان را نیز ستایش بکنند، این آیه رفتار مکارانه آنان را برملا ساخت.

از قتاده نیز نقل شده است که: آیه در مورد منافقان نازل شده است، آنان ادعای ایمان داشتند و دروغ می‌گفتند. مسلمانان گاهی تحت تأثیر رفتار منافقانه آنان قرار می‌گرفتند، خداوند متعال آنچه را که در قلب آنان می‌گذشت برملا ساخت.

عده‌ای نیز گفته‌اند این آیه در مورد منافقین موجود در بین صفوف مسلمانان نازل شده است. (۱۸)

این سه شأن نزول که بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند، مفهوم آیه را واضح می‌سازند.

۲- نِسْأُكُمْ حَوْتُ لَكُمْ فَأَتُوا حَزَنَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ... (۱۹)

زنانتان کشتزار شمایند چنان که خواهید به کشتزار خود در آئید.

وطی دبر زنان از مسائل اختلافی فقه اسلامی است، برخی قائل به حرمت شده‌اند و عده‌ای جواز و کراهت را بیان کرده‌اند و هر دو دسته به روایاتی استناد جسته‌اند.

ابن عباس و برخی دیگر در مورد شأن نزول این آیه می‌گویند:

یهود بر این باور بود که نزدیکی با همسر از پشت سر و در فرج او موجب می‌شود که بچه چپ چشم متولد شود.

حسن نیز گفته است: یهودیان مواقعہ ایستاده را نمی‌پسندیدند. برای دفع باور غلط آنان، آیه شریفه فوق نازل شد و شیوه‌های مختلف مواقعہ را مشروع دانست. (۲۰)

مطابق این سبب نزول، آیه به محل مواقعہ نظر ندارد بلکه به شیوه مواقعہ از جلو نظر دارد و لذا جواز دخول در دبر از آیه قابل استفاده نیست.

امام رضا علیه السلام به «معمر بن خلاد» می‌فرماید: این آیه در مقابل یهود نازل شده است و هدف آیه چنان نیست که وطی دبر زنان جایز باشد. (۲۱)

البته در بررسی تفصیلی این آیه و جوهی محتمل است که از جمله:

۱- جواز واقعه از مواضع مختلف.

۲- جواز شکل‌های مختلف واقعه (انی به معنای کیف)

۳- جواز واقعه در وقت‌های مختلف (انی به معنای متی)

۴- جواز واقعه تنها از جلو با استفاده از سیاق آیات، چرا که در آیه از موضع جواز

دخول، به کشتزار تعبیر شده است و از دبر فرزندی ایجاد نمی‌شود.

علاوه اینکه قدموا لانفسکم نیز مفید همین معناست که خداوند متعال در مقام بیان

ایجاد نسل به عنوان باقیه صالحه است و لذا تنها راه انعقاد نطفه و بقاء نسل، مقاربت از

جلو است.

۳- إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ إِنْ لَرَأَاكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي

ضَلَالٍ مُّبِينٍ. (۲۲)

یقین بدان کسی که ابلاغ قرآن را به عهده تو گذاشت تو را به جایگاهت باز می‌گرداند. بگو:

پروردگار من بهتر می‌داند چه کسی هدایت شده و چه کسی در گمراهی آشکار است.

برخی کلمه «معاد» را در این آیه شریفه، به معنای اصطلاحی دانسته‌اند و طبیعی

است در این صورت معنای واضحی از آیه به دست نمی‌آید، زیرا ارتباط رستخیز و

فرض شدن قرآن معین نیست. اما با توجه به سبب نزول ذیل، مفهوم صحیح آیه واضح

می‌گردد.

هنگامی که پیامبر خدا در مهاجرت به مدینه، به جحفه رسید، مشتاق شد به مکه

رهسپار شود.

جبرئیل به حضورش آمد و عرض کرد: اشتیاق وطن و زادگاه خود، داری؟ حضرت

پاسخ مثبت داد. جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ إِنْ لَرَأَاكَ إِلَىٰ

مَعَادٍ وَبِهِ تَوْعَدُهُ مِي دَدُهُ تَوْرَا بَا پِیروزی بیه مکه برگرداند. (۲۳)

پس معاد در این آیه به معنای مکه است.

۴- أُولَٰئِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الرَّقْمِ، إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ، إِنَّمَا شَجَرَةُ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ

الجَحِيمِ (۲۴)

آیا این نعمتها برتر است یا درخت زقوم؟ ما این درخت را ماهی آزمایش ستمکاران قرار دادیم، درختی است که از قعر جهنم می‌روید.

تفسیر این نکته که چگونه درخت زقوم در جهنم موجب امتحان انسان دنیوی می‌شود به درستی واضح نیست ولی با توجه به سبب نزول آیه، فهم این مطلب آسان می‌گردد.

قتاده در مورد سبب نزول آیه سوم می‌گوید: ابوجهل گفت: رفیق شما محمد (ﷺ) خیال می‌کند که در میان آتش درخت وجود دارد در صورتیکه آتش درخت را می‌خورد و می‌سوزاند و به خدا قسم ما نمی‌دانیم زقومی که محمد (ﷺ) می‌گوید چه چیز است در صورتی که ما زقوم را خرما و کف یا کفک آب و شیر می‌شناسیم. سپس این آیه نازل گردید.

نیز آمده است که قریش وقتی آیه اول را شنیدند، گفتند: ما تاکنون چنین اسمی را نشنیده بودیم، و چنین درختی را نمی‌شناسیم، ابن زبیری گفت: زقوم به زبان بربرها نام طعامی است که از خرما و کره درست می‌شود، و در روایتی آمده: که به زبان اهل یمن نام چنین چیزی است، سپس ابوجهل به کنیز خود گفت: زقیما (زقوم برایمان بیاور). کنیز رفت و خرما و کره آورد، ابوجهل به رفقایش گفت: تزقوموا بهذا الذی یخوفکم به محمد (ﷺ)، از همین زقوم که محمد (ﷺ) شما را از آن می‌ترساند بخورید، و نیز گفت: او پنداشته که در آتش، درخت سبز می‌شود و حال آنکه آتش درخت را می‌سوزاند. در پاسخ وی این آیه نازل گردید و به او فهماند که هدف از بیان این آیات امتحان مردم است تا آن کس که به آنچه از سوی خدا رسیده است اعتقاد دارد از غیر او قابل تمیز باشد.

۵- لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۲۵)

اهل کتاب یکسان نیستند، برخی در دل شب به پا خاسته و آیات خدا را تلاوت می‌کنند و به

سجده می‌روند. به خدا و روز جزا ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و به انجام کارهای نیک می‌شتابند، این گروه از شایستگانند و هر کار نیکی که انجام می‌دهند، پوشیده نخواهد ماند، زیرا خدا به پرهیزکاران آگاه است.

لحن این آیات به گونه‌ای است که انسان تصور می‌کند اکنون نیز عده‌ای از اهل کتاب، با اینکه مسیحی یا یهودی هستند، تنها با داشتن چند شرط مذکور در آیه، جزء صالحین محسوب می‌شوند و ایمان به اسلام ضرورتی ندارد. ولی این تصور پس از مراجعه به اسباب نزول آیه، مخدوش می‌شود.

در بیان سبب نزول آیه آمده است: هنگامی که عبدالله بن سلام که از دانشمندان یهود بود با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند، یهودیان و مخصوصاً بزرگان آنها از این حادثه بسیار ناراحت شدند و در صدد برآمدند که آنها را متهم به شرارت سازند تا در انتظار یهودیان پست جلوه کنند و اسلام آنها سرمشقی برای دیگران نشود، لذا علمای یهود این شعار را در میان آنها پخش کردند که تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده‌اند، اگر آنها افراد درستی بودند آیین نیاکان خود را ترک نمی‌گفتند و به ملت یهود خیانت نمی‌کردند. در پی این توطئه آیات فوق نازل شد و از این دسته دفاع به عمل آمد. با این توضیح مشخص می‌شود که مراد از اهل کتاب در این آیه، آن دسته از اهل کتاب هستند که مسلمان شده‌اند و بعد در جامعه تبلیغات منفی بر ضد آنها صورت گرفت تا عامه مردم نسبت به آنها بدبین شوند. (۲۶)

همین اجمال در آیات بسیار دیگری دیده می‌شود. و سبب نزول همه آنها حکایت از این دارد که در مورد مؤمنین به اسلام از اهل کتاب نازل شده‌اند و لذا چنین آیاتی هرگز به معنای کفایت اعمال صالحه در پناه دین دیگری غیر از اسلام نیست.

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. (۲۷)

ای مؤمنین، به خدا و رسول او و کتابی که به رسولش فرستاد و کتابی که پیش از این فرستاده شده ایمان آورید و هر که به خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و رسولان و روز قیامت کافر

شود سخت به گمراهی فرو افتاده است.

در این آیه از مؤمنین، درخواست ایمان شده است و طبعاً مراد درجات قوی تر ایمان می باشد ولی با توجه به اسباب نزول، آیه معنائی دیگر می یابد.

ابن عباس گوید که عبدالله بن سلام با برادرزاده خود سلمة و خواهرزاده خود سلام و نیز اسد و اسید پسران کعب و ثعلبة بن قیس و یامین بن یامین که مومنین اهل کتاب بودند، نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله ما فقط به تو و کتاب تو و موسی و کتاب او و نیز عزیر ایمان داریم و خارج از این به هیچ چیز دیگری ایمان نداریم. رسول خدا فرمودند: به خدا و رسولش و قرآن و هر کتابی که قبل از او نازل شده ایمان آورید. یهودیان گفتند: ایمان نمی آوریم، سپس این آیه نازل گردید. (۲۸)

آیاتی که تفسیر آنها بدون توجه به سبب، غیر ممکن است

نمونه آیاتی که بدون شأن نزول، معانی آنها ممکن نیست عبارتند از:

۱- لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَّءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَّءَامَنُوا... (۲۹)

برآنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند باکی نیست در آنچه از مأكولات بخورند، هرگاه تقوی پیشه گرفته و ایمان آورند و کارهای نیک کنند سپس تقوا پیشه کرده و ایمان آورند.

گفته شده است که برخی چون «قدامة بن مظعون» اعتقاد به اباحه خمر داشتند و به این آیه استناد می کردند. (۳۰)

و همچنین می گویند: در عهد عمر بن خطاب «قدامة بن مظعون» شراب خورد، خلیفه اراده اجرای حد کرد. قدامة گفت: حد بر من نیست و به آیه فوق استناد کرد، عمر نیز حد را از او برداشت.

این خبر به امام علی رضی الله عنه رسید. حضرت فرمودند: قدامة و هر کس که مرتکب خطائی شود، مشمول این آیه نیست. چرا که مؤمنان و عاملان به عمل صالح در آیه شریفه کسانی هستند که حلال خدا را حرام نشمارند. سپس حضرت افزودند: قدامة را برگردان و او را به توبه بخوان، اگر پذیرفت، حد شرب خمر را بر او اجرا کن و اگر نپذیرفت قتل او به

خاطر خروج از دین واجب است.

عمر حقیقت آیه را یافت و قدامه را به توبه امر کرد و حد را بعد از توبه‌اش بر او جاری ساخت. (۳۱)

مطابق روایت دیگر حضرت فرمودند: من از سبب نزول این آیه باخبرم، وقتی خداوند خمر را حرام کرد، عده‌ای از مهاجران و انصار به حضور پیامبر خدا ﷺ رسیدند و عرض کردند، یا رسول الله برادران و پدران ما در بدر و احد کشته شدند و آنان می‌خوردند، حکم آنان چیست؟ رسول خدا ﷺ چیزی فرمودند تا اینکه این آیه نازل شد.

این سبب از ابن عباس، انس ابن مالک، براء ابن عازب، مجاهد، قتاده و ضحاک نقل شده است. (۳۲)

پس با توجه به این سبب، این آیه در مورد کسانی نازل شده است که قبل از نزول حرمت قطعی شراب، با وجودی که ایمان داشتند شراب می‌خوردند.

۲- إِنَّ الْأَصْفَا وَالْمَزُورَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ. (۳۳)

سعی صفا و مروه از شعائر دین خداست، پس هرکس حج خانه کعبه یا اعمال مخصوص عمره به جای آورد باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه را نیز به جای آورد و هرکس به راه خیر و نیکی شتابد خدا پاداش وی خواهد داد که او به امور همه خلق، عالم است.

ظاهر آیه نشان می‌دهد که سعی بین صفا و مروه امری مستحب است، اما توجه به سبب نزول آیه، غیر این مطلب را عیان می‌سازد.

در عهد جاهلیت مرد و زنی به نامهای «اساف بن یعلی» و «نائله بنت الدیک» در کعبه مرتکب فحشاء شدند و مسخ گردیدند، مردم اساف را بر صفا و نائله را بر مروه گذاشتند تا مایه عبرت شوند. سالها گذشت، شیطان چنان وانمود کرد که آنان بت بوده و مورد پرستش نیاکانشان قرار می‌گرفتند، لذا مشرکین هنگام سعی، این دو بت را مسح می‌کردند و این کم‌کم به صورت عادت شده بود، بر همین اساس برخی از اصحاب پیامبر خدا ﷺ،

سعی بین صفا و مروه را از اعمال جاهلیت می دانستند و آن را گناه می شمردند و خود نیز انجام نمی دادند. (۳۴)

گفته شده «عروة بن زبیر» دچار این شبهه شد و او مسأله اش را با خاله خود عایشه مطرح کرد. و عایشه سبب فوق را نقل کردند. (۳۵)

اینک با توجه به این سبب درمی یابیم که دستور «لا جناح» در آیه، به معنای استحباب سعی نیست بلکه چون در پی زمینه حرمت سعی در اذهان مسلمانان نازل شده است، عدم حرمت را می فهماند نه صرف استحباب را؛ و عدم حرمت استفاده شده در آیه با کمک قرائن دیگر در آیات و روایات، حکم و جوب سعی را می تواند تحمل کند.

۳- قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خنزيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلٌ لِعَيْبٍ اللَّهِ بِهِ... (۳۶)

بگو در بین آنچه بر من وحی شده چیزی را که خوردن آن بر کسی حرام باشد نمی یابم مگر مردار یا خون بیرون ریخته شده یا گوشت خوک که پلید است و یا حیوانی که در کشتنش نافرمانی شده و به غیر نام خدا ذبح شود.

برخی با استفاده از این آیه، محرمات را به موارد چهارگانه مذکور در آیه منحصر کرده اند و با این وصف این آیه با آیاتی که محرمات را بیشتر دانسته اند، متعارض خواهد بود. ولی توجه به سبب نزول این آیه، مشکل را برطرف می کند، چرا که با نزول محرمات، کفار و مشرکین در پی مقابله برآمدند و هر آنچه را که اسلام تحریم کرده بود جایز شمردند. به دنبال این عکس العمل، آیه فوق نازل شد و لذا مفهوم آن این خواهد بود که محرمات همانها هستند که قبلاً گفتیم مثل... و لذا ذکر موارد چهارگانه در آیه تنها به جهت بیان برخی مصادیق محرمات می باشد نه انحصار محرمات. (۳۷)

۴-... وَ لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَتَّوُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنَ التَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (۳۸)

نیکی آن نیست که از پشت به خانه ها وارد شوید بلکه نیکی تقوا پیشه کردن و از در به خانه وارد شدن است، از خدا بترسید تا رستگار شوید.

تفسیر الفاظ و واژه‌ها، معنای واضحی از آیه شریفه فوق را به دست نمی‌دهند ولی فهم سبب نزول، معنای آیه را واضح می‌سازد.

در جاهلیت رسم این بود که اگر کسی برای حج مُحَرَّم می‌شد، از در خانه‌اش وارد نمی‌شد تا اعمال حج وی تمام شود. آنان سوراخ هائی در پشت خانه‌ها به این منظور درست کرده بودند تا اگر نیاز شد از طریق آنها در هنگام حج داخل و خارج شوند. این آیه در همین باره نازل گردید و مسلمانان از عمل به این کار نهی شدند. نظیر همین معنا از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است. نیز می‌گویند برخی قبیله‌های عرب که از نظر تعصب شدید و صلابت در عقیده به آنها «حُمس» (سختی) می‌گفتند، چنین رفتاری را نداشتند. اگر چه به عقیده بعضی دیگر آنها نیز مانند سایر قبائل دارای همین عادت بودند. (۳۹)

همچنین تفسیر الدر المنثور به بیان سبب دیگری پرداخته است که در مباحث آتی به آن اشاره خواهیم کرد. (۴۰)

۵- وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسَطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّا مَثَىٰ وَ تِلْكَ وَ رِبَاعٌ فَاِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنُ الْأَتَعَلُّوا، وَ أَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا. (۴۱)

اگر از این ترس داشتید که درباره یتیمان عدالت را رعایت نکنید، با زنانی ازدواج کنید که دلخواهتان باشند، دو، سه و چهار، و اگر خوف بی عدالتی دارید تنها به یک همسر اکتفا کنید و یا از زنانی بهره‌مند شوید که آنها را مالک شده‌اید، این کار به ترک ستمکاری نزدیکتر است. کابین زنان را به رضایت بدهید و اگر زنان به طیب خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند، بپذیرید که حلال و گوارا است.

در این آیه، ارتباط رفتار عادلانه با ایتمام و ازدواج یا تعدد زوجات، واضح به نظر نمی‌رسد و معلوم نیست که خوف از رعایت نکردن عدالت با ایتمام، چه ارتباطی با ازدواج دارد. اما این مشکل با توجه به سبب نزول آیه مرتفع می‌گردد و مفهوم آیه واضح می‌گردد.

نظریاتی در سبب نزول آیه مطرح شده است که از جمله آنها:

حسن و جیائی و مبرد گفته‌اند: این آیه درباره دختر یتیمی نازل شد که در خانه ولی خود می‌زیست، وی به مال و جمال دختر چشم دوخته بود و تصمیم داشت بدون مهر مطابق شأنش با او ازدواج کند. از این رو خداوند دستور داد که با دختران یتیم ازدواج نکنند تا از مهر همسانانشان چیزی کاسته نشود و گرفتن زنان متعدد، تا چهار زن در صورت رعایت عدالت، برای آنها بلامانع است. این مطلب از عایشه نقل شده و در تفاسیر ما هم آمده است. در توجیه آن گفته‌اند: این آیه، با آیه «و یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم...» که آیه ۱۲۷ همین سوره است ارتباط دارد و اگر آنها را کنار هم بگذاریم، نظم آنها کاملاً طبیعی خواهد بود. در این صورت مراد آیه، رعایت عدالت با ایتام در امر ازدواج آنهاست.

از ابن عباس و عکرمه نیز نقل شده است: این آیه درباره مردی نازل شده است که با زنان بسیاری (افزون بر آنچه اسلام تجویز کرده است) ازدواج کرده بود و می‌گفت چه مانعی دارد که من هم مثل فلان شخص با زنان متعددی ازدواج کنم. این افراط، سبب شد که مالش از بین برود و به مال یتیمی چشم بدوزد که تحت سرپرستی او بود. از این رو خداوند مردم را از گرفتن بیشتر از چهار زن نهی کرد تا بر اثر تهیدستی احتیاج به مال یتیمان پیدا نکنند، حتی اگر با گرفتن چهار زن هم بیم تجاوز به مال یتیم آنها را تهدید کند، باید به یک زن، اکتفا کنند.

از سعید بن جبیر، سدی و قتاده، ربیع و ضحاک و به نقلی از ابن عباس آمده است: مردم، در مورد مال یتیمان سخت‌گیری می‌کردند ولی در مورد زنان مسامحه می‌کردند و در میان آنها عادلانه رفتار نمی‌نمودند. از این رو خداوند فرمود: همانطوری که در مورد اموال یتیمان بیم دارید که گرفتار بی‌عدالتی شوید، در مورد زنان نیز چنین باشید. به شما اجازه داده می‌شود که تنها با رعایت عدالت، از یک تا چهار همسر داشته باشید و در غیر این صورت باید به یک همسر اکتفاء نمایید.

مجاهد می‌گوید: مردم سرپرستی ایتام را دشوار می‌دانستند و از آن وحشت داشتند، خداوند در این آیه به آنها فرمود: اگر از این وحشت دارید از زنا هم وحشت داشته باشید

و به طور مشروع تا چهار همسر برای خود برگزینید، از حسن و فراء نیز اسبابی نظیر آنچه ذکر شد، نقل شده است. (۴۲)

دو وجه دیگر در نمونه بینات نقل شده است که عبارتند از:

حسن بصری گوید، اگر می‌ترسید که نتوانید عدالت را درباره یتیمه‌ای که تحت سرپرستی شما می‌باشد مراعات کنید با زنان خوب از ایتام دیگر که نزدیکان و خویشاوندان شما هستند می‌توانید تا چهار زن ازدواج کنید و اگر هم می‌ترسید که عدالت را مراعات نکنید به یک زن اکتفا نمائید و یا به ملک یتیم پردازید، چنانچه جبائی نیز گفته است و گوید که خطاب آیه متوجه اولیاء یتیمه است در صورتی که اراده ازدواج با آنها را نمایند یا خواسته باشند قبل از بلوغ با آنان ازدواج کنند.

فراء گوید اگر پرستاری ایتام بر شما سخت و مشکل است بنابر این پرهیزید از جمع ازدواج بین ایتام و دیگران که نتوانید عدالت را میان آنها مراعات کنید. (۴۳)

هر کدام از این اسباب، اجمال در آیه را برطرف می‌سازند و معنای تعلیق ازدواج بر خوف از ایتام را واضح می‌نمایند.

۶- وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ مَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ. (۴۴)

دست زن و مرد دزد را به کیفر عملشان ببرید، این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا بر هر کار مقتدر و به مصالح خلق دانا است. پس هر که بعد از هر ستمی که کرده توبه کرد و کار خود را اصلاح نمود، از آن پس خدا او را خواهد بخشید، که خدا بخشنده مهربان است. ظاهر این دو آیه نشان می‌دهد که اگر کسی مرتکب دزدی شد و شرایط قطع دست داشت اما توبه نمود، دست او قطع نمی‌شود و طبعاً در این صورت، هیچ دستی قطع نمی‌شود چرا که هر دزدی بعد از به دام افتادنش می‌تواند به دروغ ادعای توبه نماید و با این وصف، حکم مذکور هیچ تاثیری در از بین بردن این ردیله در جامعه نخواهد داشت. اما با دقت در سبب نزول این آیات، بطلان این برداشت آشکار می‌شود.

آیه اول در مورد فرزندان «ایبیرق» نازل شده است، کما اینکه آیات ۱۰۵ به بعد سوره

نساء در مورد آنان نازل گشت، آنان خانه کسی را نقب زدند و اموالش را دزدیدند و به یکی از مسلمین اتهام دزدی زدند، آیات مذکور در سوره نساء از مذمت سرقت و نیز تهمت و افتراء به دیگران پرده برداشت. و در آیه ۳۸ سوره حکم سرقت آنان معین شد است. (۴۵)

در مورد آیه ۳۹ نیز آمده است که: زنی مرتکب دزدی شده بود و دست راست او را قطع کرده بودند، وی به حضور پیامبر خدا ﷺ رسید و عرض کرد: آیا توبه دارم؟ سپس این آیه نازل گردید.

با این وصف، توبه در آیه شریفه دافع حد نیست و تنها پذیرش آن، موجب تقرب به خداوند می‌گردد و اثر تکلیفی گناه را در قیامت از بین می‌برد.

بر همین اساس در فقه اسلامی نیز اگر سارق نزد حاکم شرع توبه کند، توبه او قابل پذیرش نیست، هر چند او می‌تواند قبل از اثبات سرقت نزد حاکم اموال مردم را به صاحبانشان برگرداند و توبه نماید، و البته در این صورت حد بر وی اجرا نمی‌شود.

فوائد سبب نزول

زبان ابزار سخن گفتن و سخن وسیله تفهیم مراد متکلم به مخاطب است. متکلم با استفاده از این ابزار و قرائن حالیه آن، مقصود خود را به مخاطبش القاء می‌نماید.

طبیعی است که مخاطب اولیه با توجه به همان قرائن معنای مراد را در می‌یابد ولی با گذشت زمان که ظرف قرائن از بین می‌رود، دریافت مقصود متکلم برای سایر مخاطبان در طول اعصار بآسانی امکان پذیر نخواهد بود.

روزی عمر بن خطاب، شکوه از بروز اختلاف در میان امت پیامبر ﷺ می‌کرد. ابن عباس به او گفت: قرآن در بین ما نازل شد ما فهمیدیم در چه موردی نازل شده است، اما بعد از ما مردمی خواهند آمد که مقتضیات حال را درک نمی‌کنند و فهم خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند و چه بسا کار آنان به کشتار بینجامد.

گویند که عمر در آغاز ناراحت شد ولی بعد همان دیدگاه را قبول نمود.

پس فایده مهم اسباب نزول همان طور که در مبحث گذشته مطرح شد، فهم صحیح مراد خداوند می باشد، چه اینکه این مراد بدون توجه به تاریخچه نزول به دست نمی آید. فایده دیگر اسباب نزول، شناخت صلحاء و اتقیاء و نیز فاسقان و منافقان است. در بسیاری از موارد اسباب نزولهای قرآن، اشخاصی مدح و عدهای نیز مذمت شده اند. شناختن این افراد که بعد از ارتحال پیامبر خدا ﷺ، حق و باطل آمیخته گردید و تمیز آن به سادگی امکان نداشت، تا حدودی می تواند موجب تمیز حق گردد.

وقتی معاویه یزید را به عنوان خلیفه بعد از خود برگزید، مروان گفت: این سنت ابوبکر و عمر است. عبدالرحمن بن ابی بکر معترض شد و گفت: این سنت هرقل و قیصر است.

مروان که خواست عبدالرحمن را ساکت کند، گفت: تو همان کسی هستی که آیه: **وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلْتُ...** (۴۶)

(چه قدر ناخلف است) فرزندی که پدر و مادر را گفت اف بر شما باد به من وعده می دهید که پس از مرگ مرا زنده کرده و از قبر بیرون می آورند؟... در موردش نازل شده است.

عبدالرحمن نیز گفت: تو فرزند لعینی هستی که رسول خدا ﷺ، او را لعن کرد. خبر این ماجرا به عایشه رسید، او مروان را دروغگو خواند و گفت این آیه در مورد عبدالرحمن نازل نشده است و اگر بخواهم نام آن کس که آیه در مورد او نازل شده است می برم... (۴۷)

مرحوم طبرسی، ذیل آیه می گوید: گفته شده که این آیه در مورد عبدالرحمن ابن ابوبکر نازل شده است، پدر و مادرش بر اسلام آوردن او اصرار می ورزیدند ولی وی برخی از سران قریش را نام می برد و می گفت آنها را زنده کنید! تا نظر آنها بیرسم (۴۸).

آلوسی از دیگر مفسرین اهل سنت، این سبب را نمی پذیرد و می گوید: بر فرض پذیرش وجود چنین سببی، مروان بعداً اسلام آورده و او از مفاخر و قهرمانان اصحاب بوده است. وی افتخارات بزرگی را در جنگهای مختلف و مخصوصاً در جنگ یمامه

کسب کرده است. (۴۹)

به آیه دیگر در این باره توجه کنید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ... وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ. (۵۰)

کسانی که پیش از آن کتابشان داده‌ایم به این نیز ایمان می‌آورند و چون بر آنها خوانده شد، گفتند: «به آن ایمان آوردیم، زیرا حقی است که از جانب پروردگاران آمده‌است و ما پیش از آن تسلیم بوده‌ایم». آنها کسانی هستند که در برابر صبوریشان دوبار پاداش می‌یابند و با نیکبها، بدبها را دفع می‌کنند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. و چون سخن بیهوده‌ای بشنوند از آن اعراض می‌کنند و می‌گویند: «اعمال ما مربوط به خودمان است و کردار شما از آن خودتان» سلام بر شما، ما خواستار جاهلان نیستیم.

این آیات درباره «عبدالله بن سلام» و «تمیم دارمی» و «جارود عبدی» و «سلمان فارسی» پس از اسلام آنان نازل گردید.

برخی گفته‌اند: آیات دربارهٔ چهل مرد از پیروان انجیل که پیش از بعثت پیامبر ﷺ به او ایمان داشته‌اند، نازل شده‌است. سی و دو نفر اینها اهل حبشه بودند که همراه جعفر بن ابی طالب خدمت پیامبر رسیدند و هشت نفر دیگر از شام، بحیرا و ابرهه و اشرف و عامر و ایمن و ادريس و نافع و تمیم، از اینها بودند. (۵۱)

به هر حال این اسباب می‌تواند به امتیاز این افراد نسبت به دیگران اشاره کند.

از جمله فوائد دیگر اسباب نزول این است که بدانیم قوانین الهی، به دور از احتیاجات جامعه بشری نیست.

خداوند متعال قوانین خود را براساس احتیاج جامعه بشری و مطابق اصولی که در آیات دیگر بیان فرموده است، وضع می‌نماید.

آیاتی که در بیان احکام مختلف فقهی در ابواب گوناگون از جمله حدود، قصاص و دیات نازل شده‌است در همین راستا قابل توجه هستند.

اسباب نزول نیز می‌تواند به یاری مباحث علوم قرآنی بشتابد. از جمله این مباحث،

بحث ناسخ و منسوخ است که محل نزاع اندیشمندان علوم قرآنی است. برخی آن را بسیار گسترش داده‌اند و در هر دو آیه‌ای که تناقضی را توهم نموده‌اند، برای رهایی از آن تناقض خیالی، پاسخ نسخ را به میان کشیده و قول به نسخ را پذیرفته‌اند. اگر این دسته از متفکران به سبب نزول آیات و ترتیب نزول آنها مراجعه می‌کردند، چه بسا با یافتن توجیهاات شایسته‌ای، نسخ را رها می‌کردند.

پنجمین و آخرین فایده اسباب نزول که در این مباحث می‌توان از آن سخن گفت این است که اگر اسباب نزول نتواند هیچکدام از فوائد گذشته را داشته باشد و تأثیر آن در فهم آیه مورد تردید قرار گیرد، ارزش آن کمتر از نقل مورخین نبوده و حداقل تاریخچه‌ای از زندگی مسلمانان صدر اسلام را مطرح می‌نماید.

نکته مهم

آیا مورد مخصص است؟

یکی از مباحث مطرح شده در اصول فقه این است که آیا مورد نص، مخصص آن نص می‌شود و یا اینکه از مصادیق نص شمرده شده و عمومیت نص به جای خود باقی است؟ در اینجا نیز همین شبهه مطرح است که آیا حکم آیه‌ای که به خاطر سببی نازل شده، منحصر در همان سبب می‌شود و یا این که عمومیت دارد و در طول گیتی تمام مصادیقی که مانند سبب باشند را شامل می‌گردد. اصولیین در مباحث اصولی، این نکته را به اثبات رسانده‌اند که مورد مخصص نیست و لذا با الغاء خصوصیت به عموم و اطلاق لفظ تمسک می‌کنند و آن را عام و مطلق می‌شمارند مگر اینکه قرینه‌ای باشد که افاده تخصیص نماید.

در این رابطه می‌توان آیات قرآن را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) دسته‌ای که سبب نزول آنها فرد یا افراد و یا گروه و یا مکانی خاص و... بوده و امکان سرایت ندارد، مانند آیاتی که برخی احکام خاص زنان پیامبر چون منع ازدواج آنها بعد از پیامبر، خارج نشدن از خانه و... ذکر کرده‌اند. حکم این آیات، مخصوص مورد

خود بوده و به غیر آن مصادیق سرایت داده نمی‌شوند.

ب) دسته‌ای که سبب نزول آنها امکان سرایت به غیر آن سبب را دارند. و البته موضوع بحث ما این قسم از آیات است.

این بحث غالباً ثمره عملی ندارد و تنها نزاعی علمی است، چرا که کسانی که قائل به تخصیص مورد هستند و حکم آیه را منحصر در سبب می‌دانند، معتقدند چه بسا حکم آیه توسط قرائن دیگر عام شناخته شود و شامل غیر مورد سبب بوده باشد.

ناگفته نماند که توجه به عموم لفظ آیه و ملاک ندانستن سبب، برای اصحاب پیامبر خدا ﷺ در عصر نزول آیات، امری مفروغ عنه بود، به طوری که اصحاب به این مطلب واقف بودند.

طبری، گفتگوی «سعید مقبری» و «محمد بن کعب قرظی کوفی» را در مورد آیه ۲۰۴ سوره مبارکه بقره:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ.
سخن برخی در باره زندگی دنیا تو را به تعجب وا می‌دارد، او خدا را بر آنچه در دل دارد، گواه می‌گیرد، در حالیکه سرسخت‌ترین دشمنان است.

نقل می‌کند که سعید از محمد سبب نزول آن را می‌پرسد و محمد می‌گوید: آیه درباره شخصی نازل می‌شد ولی پس از نزول غیر او را هم در بر می‌گرفت. (۵۲)

علاوه اینکه ذیل برخی از موارد سبب نزول، اصحاب به صراحت از عمومیت سبب پرسیده‌اند و پاسخ مثبت گرفته‌اند. توجه کنید:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفَاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحُسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ. (۵۳)

نماز را در آغاز و انجام روز و پاسی از شب برپا دار که مسلماً نیکبها بدبها را می‌زدایند، این برای پند پذیران تذکری است.

ابن مسعود می‌گوید: مردی به زنی رسید و از او خوشش آمد و قصد تعرض داشت. سپس از کرده خود پشیمان شد و نزد پیامبر آمد و رسول خدا را از رفتار زشت خود خبر

داد و این آیه نازل گردید.

همان مرد گفت یا رسول الله این آیه فقط برای من در این مورد بخصوص نازل شده است؟ پیامبر فرمود: مربوط به تمام امت من است.

برخی نیز گفته اند: نام آن مرد «ابوالیسر عمرو بن غزیه انصاری» بوده است. پیامبر به ابوالیسر فرمود منتظر دستور خداوند باش. سپس حضرت برای ادای نماز عصر به مسجد رفت پس از فراغ از نماز عصر جبرئیل آمد و این آیه را نازل نمود. پیامبر فرمود: ابوالیسر کجاست؟ ابوالیسر که در نماز جماعت حاضر بود نزدیک رسول خدا آمد. حضرت به او فرمود: آیا نماز عصر را با ما بجای آورده ای یا نه؟ گفت: یا رسول الله با شما بجا آورده ام. حضرت فرمود: همین نماز کفارہ رفتار بدی بود که انجام داده ای. عمر بن الخطاب گفت: یا رسول الله این کفارہ مخصوص ابوالیسر است یا از برای همه ما بطور عموم است؟ فرمود برای همه بطور عموم است. (۵۴)

از سوی دیگر برای هیچ کس قابل پذیرش نیست که آیات نازل شده در پی اسباب خاص، منحصر در همان سبب باشند. چه اینکه قرآن کتاب هدایت همه انسانهاست و بیان کننده حق برای همه آنان می باشد. چگونه کتابی که برای همه نازل شده است، خاص عده ای و افرادی مخصوص باشد.

علاوه بر مسلم بودن تمسک به آیات در غیر مورد سبب برای اصحاب، روایاتی نیز برای تعمیم حکم آیات و عدم اختصاص آن به مورد، وارد شده است.

عباشی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

لَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيَاكَ الْقَوْمِ مَاتَتْ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتْ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرِّ. (۵۵)

اگر آیات قرآن چنین بود که با از دنیا رفتن قومی که آیه ای در موردشان نازل شده است، آیه نیز می مرد، چیزی از قرآن باقی نمی ماند در حالیکه آغاز تا پایان قرآن جاری است و هر ملتی، چه خوب یا بد می توانند مشمول آیه قرآن شوند.

حضرت امیر علیه السلام نیز می فرمایند: هیچ مردی از قریش نیست، مگر اینکه یک یا دو آیه در مورد او نازل شده است که او را به بهشت یا دوزخ سوق می دهد، پس آن آیه در مورد بعدیها صادق است. (۵۶)

علاوه اینکه شواهد زیادی بر عمومیت آیه می توان جستجو کرد از جمله اینکه: «نجدة حنفی» از ابن عباس در مورد آیه حد سرقت پرسید که آیا حکم آن عام است یا خاص، ابن عباس پاسخ داد که حکم آن عام است.

سیوطی در این باره می گوید: یکی از ادله اعتبار عموم لفظ، احتجاج صحابه و دیگران به عموم آیاتی است که بعد از سببی خاص نازل شده اند.

به هر حال آیات قرآن که امکان سرایت به غیر سبب را دارند، از قبیل مثل معروف «به دیوار می گوید تا در بشنود»، هر چند در پی سببی خاص نازل شده اند ولی عمومیت دارند و حکم آنها بر همه مصادیقی که موضوع واحد داشته باشند بار می شود کما اینکه همین مطلب از ابن عباس نقل شده است که می گوید:

«نزل القرآن بایاک اعنی و اسمعی یا جاره». (۵۷)

قرآن مطابق این مثل عرب نازل شده است، به تو می گویم و منظورم همسایه توست. البته گاهی مفهوم آیه به صورتی است که حمل آن بر عموم غیر ممکن می باشد. به آیه ذیل توجه کنید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (۵۸)

کافران را یکسان است بترسانی یا نترسانی، آنان ایمان نخواهند آورد.

ضحاک و ربیع بن انس معتقدند که: این آیه در مورد ابوجهل و برخی از سران مشرکین که در جنگ بدر کشته شدند نازل گردید. اما صاحب مجمع البیان معتقد است که آیه عام است و شامل تمام کفار می شود. (۵۹)

به نظر می رسد دیدگاه دوم صحیح نباشد چه اینکه بی تردید بسیاری از کفار و مشرکین ایمان آوردند و مسلمان شدند و برخی به درجه شهادت نائل گشتند و عده ای از جمله صحابه کبار رسول خدا محسوب می شوند. بنابراین چاره ای جز این نیست که

بگوئیم مورد آیه موجب تخصیص آیه شده است و کشف عمومیت از آن صحیح نیست.

پس نوشت

- ۱- مفردات واغب، لسان العرب و...
- ۲- کهف / ۸۴.
- ۳- بقره / ۱۶۶.
- ۴- ص / ۱۰.
- ۵- غافر / ۳۶.
- ۶- نساء / ۵۱ تا ۵۵.
- ۷- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۶.
- ۸- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷۰.
- ۹- فرقان / ۶۸.
- ۱۰- تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۴۷.
- ۱۱- ر.ک. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۴۷.
- ۱۲- ر.ک. نمونه یتبات، ص ۵۸۷.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- ر.ک: الاتقان، ج ۱، ص ۸۲ و برهان، ج ۱، ص ۲۲.
- ۱۵- برهان، ج ۱، ص ۲۲.
- ۱۶- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۷۶.
- ۱۷- آل عمران / ۱۸۸.
- ۱۸- ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۶۹.
- ۱۹- بقره / ۲۲۳.
- ۲۰- ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸.
- ۲۱- تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۱۶.
- ۲۲- قصص / ۸۵.



پروپگنڈا گاہ علوم انسانی و مطالعات قرآنی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۳ - تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۶۳.

۲۴ - صافات / ۶۲ و ۶۳.

۲۵ - آل عمران / ۱۱۳ تا ۱۱۵.

۲۶ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲۷ - نساء / ۱۳۶.

۲۸ - تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، ص ۷۳۰.

۲۹ - مائدہ / ۹۳.

۳۰ - کافی، ج ۷، ص ۲۱۵.

۳۱ - وسائل الشیعہ، ج ۲۸، ص ۲۲۰.

۳۲ - ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۱۲؛ تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳۳ - بقرہ / ۱۵۸.

۳۴ - فقہ القرآن، ص ۲۷۴.

۳۵ - تفسیر طبری، ج ۲، ص ۲۹.

۳۶ - انعام / ۱۴۵.

۳۷ - ر.ک: الاتقان، ج ۱، ص ۲۹.

۳۸ - بقرہ / ۱۸۹.

۳۹ - ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷.

۴۰ - ر.ک: مبحث چارہ کار، قسمت «توجہ بہ اصول».

۴۱ - نساء / ۳ و ۴.

۴۲ - تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۴.

۴۳ - نمونہ بیانات، ص ۱۷۹.

۴۴ - مائدہ / ۳۸ و ۳۹.

۴۵ - تفسیر کشف الاسرار، ج ۳، ص ۱۱۲.

۴۶ - احقاف / ۱۷.

۴۷ - بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۴۱.

۴۸ - تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۶.

۴۹ - تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۹.

۵۰ - قصص / ۵۲ و ۵۵.

۵۱ - تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۴۵.

۵۲ - تفسیر جامع البیان، ج ۲، ص ۱۸۲.

۵۳ - هود / ۱۱۴.

۵۴ - ر.ک: نمونه بیانات، ص ۴۵۸؛ تفسیر روض الجنان، ج ۶، ص ۳۲۹.

۵۵ - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۵.

۵۶ - بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۹۲.

۵۷ - بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۷۱.

۵۸ - بقره / ۶.

۵۹ - تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی